



درگیری ناوگان دریایی آمریکا با ناوشکن سبلان

سبلان هنوز زنده است

بعد از اینکه آمریکایی‌ها دو سکوی نفتی ایران را مورد تهاجم قرار دادند، ناوچه جوشن به کمک حادثه‌دیدگان این دو سکو شتافت. اما آمریکایی‌ها ناچوانمر دانه این ناوچه را که برای کمک رفته بود غرق کردند. ناوشکن سبلان که در حال مأموریت بود، سه‌ساعت در حال تعمیر بود. چه باید می‌کردند؟ می‌نشستند و دست روی دست می‌گذاشتند؟ سه‌ساعت بلافاصله راه افتاد، پشت سرش هم سبلان که تازه به بندر رسیده بود. آمریکایی‌ها این دو ناو را که دیدند از زدن سکوی سوم ایران دست برداشتند چون فکر می‌کردند در آتش یک جنگ تمام‌عیار می‌سوزند.

در مأموریت‌های دریایی وقتی شناور از گشت چند روزه برمی‌گردد، به خاطر خستگی پرسنل و نیاز به تجدید قوا، شناور دیگری جایگزین می‌شود. گاهی هم همان شناور را با تأمین مایحتاج دوباره به دریا می‌فرستند. ما تازه از مأموریت برگشته بودیم. ده روز بود که روی آب بودیم. ولی قرار بود برگردیم. برای تأمین آب و آذوقه و سوخت به اسکله بندرعباس آمده بودیم. موقع سوخت‌گیری دیدم ناوشکن سه‌ساعت دارد از لنگر گاه خارج می‌شود. از فرماندهش پرسیدم کجا می‌روی؟ گفت بهت خبر می‌دهم. دارم می‌روم توی منطقه یک گشتی بزنم.

فرمانده سه‌ساعت ناخدا شاهرخ‌فر بود. گفتیم موضوع چیست. من هم قرار است پشت سر

توبیایم. گفت من می‌روم یک گشت بزنم. امریه تو هم می‌آید. معمولاً به واحد شناور اعلام می‌کنند که برای چه می‌خواهد برود و کجا باید برود. گفتیم باشد، و سه‌ساعت رفت.

سه چهار ساعت بعد لنگر کشیدیم و راه افتادیم. مأموریت من در تنگه هرمز بود. سه‌ساعت سی‌چهار مایل، یعنی حدود هفتاد کیلومتر از مافاصله گرفته بود. به جزیره لارک نزدیک می‌شدم که یک دفعه صدای فرمانده سه‌ساعت را شنیدم که با هیجان می‌گوید «ما با آمریکایی‌ها درگیر شده‌ایم». هنوز چیزی نگذشته بود که باز هم صدایش را شنیدم که گفت «سبلان... ما را زدند...»

از همین فاصله صدای انفجارهای پشت سر هم می‌آمد. ما هنوز به جزیره لارک



راوی
امیردیادردوم
عبدالله معنوی
فرمانده ناوشکن سبلان

نرسیده بودیم. سریع با پایگاه تماس گرفتم و گفتم می‌خواهم به کمک سه‌ساعت بروم. درخواست کتبی دادم. اولش مخالفت کردند، ولی بعد گفتند با در نظر گرفتن جمیع جهات بروید. از ابتدای جزیره لارک تا انتهایش نیم ساعت راه است و ما داشتیم طول جزیره را طی می‌کردیم. هنوز در آب‌های ایران بودیم که یک دفعه دیدم هواپیماهایی بالای سر ماست. هواپیما آمریکایی بود. دستور تیراندازی دادم. ولی فایده نداشت. در تیررس مان بود. ارتعاش خیلی بالا بود و برای زدنش به هواپیما احتیاج داشتیم. اما دیگر دیر شده بود. هیچ هواپیماهایی نمی‌توانست برای کمک به ما بلند شود. با ماجرای جوشن و سه‌ساعت و حالا هم سبلان، معلوم بود که آنها با بر نامه جلو آمده‌اند و کاملاً به همه تحرکات منطقه اشراف دارند. در چنین وضعیتی حتی اگر نیروی هوایی هم می‌خواست به کمک ما بیاید، هواپیما را بلند نشده روی باند می‌زدند.

از اتاق عملیات گزارش دادند ما لاک موشکی شده‌ایم. این یعنی

شناور را هدف گرفته‌اند و رویش قفل کرده‌اند و تا چند لحظه بعد موشک می‌زنند. در چنین مواردی اصابت موشک حتمی است. ما برای اینکه قفل موشکی را بشکنیم، مدام می‌رفتیم کنار جزیره و برمی‌گشتیم. این طوری سیستم رادار، شناور و جزیره را از هم تشخیص نمی‌داد و ما از قفل خارج می‌شدیم. نیم ساعت همین‌طور با هواپیما جنگ الکترونیکی داشتیم. هرچه منتظر شدیم که بیایند جلوتر، نیامدند. نباید هم جلو می‌آمدند. تمام این ناوشکن و سلاح‌هایش ساخت خودشان بود و قابلیت‌هایش را می‌دانستند.

نیم ساعت طول کشید تا بچه‌ها گزارش دادند دیگر خبری نیست. خبردار شدم که یک کس هارفته‌اند سراغ بازماندگان سه‌ساعت دارند جمعشان می‌کنند و دیگر لازم نیست ما برویم. برگشتیم. هنوز از کنار لارک دور نشده بودیم که صدای انفجار شدیدی بلند شد و ناوشکن تکان سختی خورد.

بمب انداخته بودند. بمب از کنار کشتی گذشته بود و افتاده بود

حتی اگر
نیروی
هوایی هم
می‌خواست
به کمک ما
بیاید، هواپیما
را بلند نشده
روی باند
می‌زدند



هر کس هر طور می توانست برای کمک به حادثه دیدگان ناوشکن های غرق شده یا صدمه دیده خودش را به محل وقوع حادثه رساند



گرچه از ناوشکن سیلان کسی به شهادت نرسید، اما مجروح کم نبود



اگر الان در دنیا کسی دربارہ این حملہ تروریستی حرف نمی زند به خاطر عدم تحلیل و موشکافی و در ادامه عدم تبلیغات خود ما از یک طرف

می دانست که اگر از قبل اعلام کند، قطعاً شکست می خورد یا به نتیجه نخواهد رسید. اگر ما از قبل می دانستیم، نیروی هوایی و پدافندمان را عملیاتی می کردیم و دیگر به این آسانی هان نبود که بیایند بزنند و بروند. انجام هر کار دریایی در کل دنیا حساب و کتاب دارد. کافی است یک شناور با پرچم کشوری در آب های بین المللی خلاف قاعده عمل کند. فوراً در کل دنیا صدای می کند و برای آن کشور رسوایی به بار می آورد. حال آنکه چنین نیروی دریایی که این طور عمل می کند راجه می توان گذاشت. این راز تمام دنیا هم که پیرسید می گویند تروریسم، این مصداق بارز تروریسم دولتی است. اگر الان در دنیا کسی دربارہ این حملہ تروریستی حرف نمی زند به خاطر عدم تحلیل و موشکافی و در ادامه عدم تبلیغات خود ما از یک طرف و سیطره تبلیغاتی آمریکا است. و گر نه هر کشور دیگری که این کار را می کرد باید تا دینار آخر غرامت کارش را می داد.

آمریکان توانستند جلوی پیشرفت نیروی دریایی ایران را بگیرند. فقط خسارت زد. ماده هانفر از بهترین بچه های نیروی دریایی مان راز دست دادیم. ولی نتیجه این حملہ تروریستی فقط این بود که اولاً سیلان حفظ بشود و ثانیاً ما به مهارت ساخت ناو دست پیدا کنیم.

فاطمه غفاری

انفجار یک بمب بود. بازسازی پنج تا شش سال ادامه داشت. فقط مدت ها طول کشید تا وسیله ای پیدا کنند که قسمت جلوی کشتی را بالا بکشند. مادر تحریم قرار داشتیم و پیدا کردن چنین وسیله ای راحت نبود. آخرش هم پیدا نشد و تکنسین ها خودشان ساختند. بیست و نه فروردین ۶۷ آمریکا اول به دو سکوی نصر و سلمان حملہ کرد، ناوچه موشک انداز جوشن را محاصره و غرق کرد و بلافاصله در آب های ایران به دو ناوشکن سهند و سیلان حملہ کرد. سهند غرق شد و سیلان آسیب دید. تمام اینها بدون هیچ اعلام جنگ یا خطاری بود. حتی بدون ارائه دلیل. ولو از آن جنس دلایل که برای حملہ به کشورها آوردند و می آورند. مثل اتهام ساختن بمب اتم و غیره. هیچی. ما که توی دریای بودیم از حملہ به سکوها و جوشن خبر نداشتیم. حتی مرکز هم خبر نداشت. اصلاً در تفکر ایران هم نبود که آمریکا چنین کاری انجام بدهد. همین الان هم آمریکایی ها از مرزهای آبی ایران رد نمی شوند. ولی در ۲۹ فروردین ۶۷ یک دفعه با هواپیماهایش حملہ کرد. چرا این طور عمل کرد؟ چون بچه های ما را خوب می شناخت. بیشتر اینها در خود آمریکا درس خوانده بودند و جزو دانشجویهای ممتاز دریایی بودند. در تمام مدت جنگ هم روحیه ایرانی ها را خوب شناخته بود.

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز ملی علوم انسانی

سطح آب رسیده بود. صدای گفت و گوی خلبان هواپیما را می شنیدیم. اول فکر کرده بودند ما غرق شده ایم. ولی بعد متوجه شدند غرق نشده ایم و ناو صدمه خورده. با این حال مجوز گرفتند و رفتند پی کارشان. یدک کش ها آمدند. برای اینکه بتوانیم ناو را تا بندر عباس ببریم دو یدک کش از راست و چپ به کشتی وصل شدند و یکی هم از جلو برای هدایت جهت حرکت ناو. سکان کاملاً از کار افتاده بود. ورودی لنگر گاه کم عرض بود و با کمی بی دقتی یا حرکت ناگهانی به سنگ می خوردیم و ناو از وسط نصف می شد. صبح به بندر عباس رسیدیم و بلافاصله کار بازسازی شروع شد. قبل از هر چیز باید کشتی را روی یک گهواره قرار می دادند تا بتوانند تعمیرش کنند. در قسمت زیر کشتی یک آهن قطور هست که تمام استخوان بندی کشتی روی آن سوار است. چهار پنج متر از این آهن کاملاً از بین رفته بود. باید قسمت جلوی کشتی را با وسیله ای بالا می کشیدند تا بتوانند آهن بیاورند و جوش بدهند و بعد جاهایی که خراب شده را ببرند و دوباره از نو بسازند. آن وقت نوبت تعویض سیستم ها می رسید. سیستم های داخلی؛ برق، لوله کشی ها، ژنراتورها و... حتی پروانه کشتی هم نابود شده بود. تمام اینها تنها در اثر موج

کف دریا، آنجا عمق دریا ۱۵ متر بیشتر نبود. موج انفجار گرفته بود به کشتی. ناوشکن از زیر شکست و آب به داخل کشتی هجوم آورد. وقتی دیده بودند نمی توانند ما را با موشک بزنند، یک بمب بسیار قوی انداخته بودند که کار را یکسره کند. ولی به ما نخورد و رفت در کف دریا منفجر شد. موج انفجار بسیار شدید بود. به غیر از این که کمر کشتی را شکست، تمام سیستم های کشتی را به غیر از یک ژنراتور از کار انداخت. زیر کشتی یک شکاف چهار پنج متری ایجاد شده بود. موج انفجار تقریباً کشتی را دو نیم کرده بود. تعداد زیادی از بچه ها مجروح شدند. اما حتی یک شهید هم نداشتیم. چون همه سر جای خودشان بودند. حتی اگر یک نفر بی دلیل در خوابگاه بود، زنده نمی ماند. مهم تر اینکه بلافاصله عملیات کنترل صدمات را شروع کردیم. تیم کنترل آمدند و شروع کردند به آوردن وسایل تا شکاف را ببندیم و جلوی نفوذ آب را بگیریم. اگر آب به طبقات بالای کشتی می رسید کارمان تمام بود و نمی شد ناو را نجات داد. دیگر نمی توانستیم برای حرکت از موتور استفاده کنیم. به ناچار لنگر انداختیم که به جزیره نخوریم. با ساحل ۶۰-۷۰ متر بیشتر فاصله نداشتیم. قسمت سینه کشتی کاملاً پایین آمده بود، طوری که لنگر کشتی که معمولاً چهار پنج متر از سطح آب فاصله دارد به نیم متری

وقتی دیده بودند نمی توانستیم ما را با موشک بزنند، یک بمب بسیار قوی انداخته بودند که کار را یکسره کند. ولی به ما نخورد و رفت در کف دریا منفجر شد

